

امام خمینی، صلح و خطوط قرمز آن

اسماعیل علی‌خانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۰۵

چکیده

صلح نقطه‌مقابل جنگ و یکی از دو راهی است که پیوسته در پیش روی پیروان ادیان و مکاتب در مواجهه با کسانی که باورهای آنان را نمی‌پذیرند قرار دارد. در اسلام هیچ یک از جنگ و صلح اصل نیست؛ این شرایط و موقعیت‌هاست که تعیین کننده هر یک است. همان‌چنانکه در اسلام هر یک از صلح و جنگ دارای شرایط و خطوط قرمز است. به منظور تبیین بایدها و نبایدهای صلح از منظر امام خمینی (ره)، فرزند برومند و سخن‌گوی برجسته اسلام در دوران معاصر، خطوط قرمز صلح را در دو بخش مورد بررسی قرار داده‌ایم: خطوط قرمز مربوط به موقعیت‌ها و شرایط متفاوت، نظیر این که صلح نباید باعث تهدید شدن اسلام و مسلمانان و تضعیف اقتدار نظام باشد، صلح نباید موجب تضعیف جبهه اسلام در عالم شود، صلح نباید باعث غفلت از دشمن و دشمنی دشمن شود، صلح نباید تحمیلی باشد، صلح نباید ذلیلانه و بدون رعایت حقوق متقابل باشد؛ و خطوط قرمز صلح نسبت به اشخاص، گروه‌ها و اندیشه‌ها، نظیر صلح با جبهه استکبار، صلح با اسرائیل، صلح با ظالمان و طاغوت‌ها و صلح با متجاوزان به جامعه و نظام اسلامی.

کلیدواژه‌گان: استکبار، جنگ، جهاد، سازش، صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

سپهر سیاست

سال سوم

شماره هفتم

بهار ۱۳۹۵

* استادیار، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

رایانامه: Ismailalikhani@gmail.com

مقدمه

از واژگان مهم در ادبیات سیاسی ادیان و مکاتب، «صلح» و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. صلح در زندگی اجتماعی انسان‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ادیان و مکاتب آسمانی برای آن ارزش بسیاری قائلند. با توجه به اهمیت و ارزش صلح در زندگی افراد و جامعه‌ها، مکاتب و اندیشه‌ها پیوسته برآنند که در این زمینه قلم و قدم بزنند و خود را دوست‌دار و خواهنده آن جلوه دهند. این مفهوم در دین اسلام نیز دارای اهمیت محوری است و حتی خود واژه اسلام نیز به‌نوعی ارتباط لغوی با مفهوم «سلم» دارد که در قرآن به معنای صلح و دوستی به کار رفته است (انفال: ۶۱).

از نکات قابل توجه در ادیان، به ویژه ادیان الهی نحوه مواجهه آنها با پیروان سایر ادیان و کسانی است که آن دین را باور ندارند. این مواجهه در طول تاریخ با فراز و فرودهای فراوانی روبرو بوده است و هر یک از ادیان و مکاتب و به بیان بهتر، متولیان هر یک از آنها به گونه‌ای با رقیبان عقیدتی خود برخورد کرده‌اند. یکی از افتخارات پیروان دین متعالی اسلام این است که در طول تاریخ اسلام، به‌طور میانگین متولیان اسلام در هر برهه‌ای با مدارا و کمترین تنش با غیرمسلمانان مواجه شده‌اند، که تاریخ فتوحات اسلامی و گسترش و برپایی اسلام تا هند و تا قلب اروپا شاهد بر این سخن است.

در مواجهه رقیبان مذهبی، سیاسی و ... با یکدیگر، پیوسته دو راه‌کار در پیش روی افراد قرار دارد: صلح و سازش یا جنگ و نزاع. پیداست که هیچ یک از این دو به‌صورت مطلق و بی‌قید و شرط نیست و عمل به هر یک مبتنی بر یک‌سری شرط‌ها است و رفتن به سمت جنگ یا پذیرش صلح بدون هیچ قید و شرطی پذیرفتنی نیست.

از معدود متفکران و اندیشمندان مسلمان، اعم از شیعه و دیگران، که توانست علاوه بر زعامت دینی بر کرسی سیاست هم تکیه بزنند و حکومت اسلامی تشکیل دهد، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه است. این حکیم و فقیه فرزانه و سیاست‌مدار نخبه، هم‌چون رسول خدا (ص) و امام علی (ع) و امام حسن (ع) از کارشناسی دین و حکومت‌داری یک‌جا برخوردار بود. ایشان با سه‌گول حکومت طاغوت، صدام متجاوز و جبهه استکبار و در رأس آنها آمریکا مواجه شد و این هر سه رقیب را به زانو درآورد و از میدان به در کرد. نحوه مواجهه ایشان با این



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

دشمنان ایران اسلامی و سایرین نیز با توجه به تحقق اهداف نظام اسلامی، از مبارزه سیاسی تا جنگ مستقیم و تا صلح در نوسان بود و هیچ یک از این امور به تنهایی تنها مسیر پیش روی ایشان نبود.

به هر روی، از منظر دین مبین اسلام، یکی از راه‌کارهای مواجهه با دشمن و بیگانه، صلح با یک‌سری شرایط و خطوط قرمز است و امام خمینی نیز که فرزند برومند اسلام و سخن‌گوی به‌حق اسلام در دوران معاصر است برای صلح این خطوط قرمز را قائل هستند. در این نوشتار بر آن شدیم تا به واکاوی خطوط قرمز صلح در باور امام خمینی بپردازیم.

اسلام دین صلح یا جنگ

در اسلام یک اصل ثابتی وجود ندارد که در همه جا و تحت هر شرایطی و برای همگان، اصل، صلح باشد و جنگ تبعی یا برعکس. صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که بر آن مترتب است (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۸). قرآن کریم به‌وفور به هر دو دستور داده است (ر. ک: توبه: ۵؛ بقره: ۱۹۰، ۱۹۳؛ نساء: ۷۵؛ انفال: ۶۱؛ نساء: ۱۲۸).

آنچه مهم است تحقق هدف اسلام و مسلمین است. این هدف با هر کدام بهتر تحقق یافت، همان را باید در پیش گرفت؛ چنان‌که نبی مکرم اسلام (ص) - در جنگ‌های مختلف و در صلح حدیبیه - و امام علی (ع) - در جنگ‌های صفین، نهروان، جمل و ماجرای سقیفه و حکمیت - و امام حسن (ع) - در صلح با معاویه - و امام حسین (ع) - در جنگ با یزید - با توجه به شرایط متفاوت چنین کردند (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۴، ۶۳۴).

جنگ و صلح هر دو وسیله هستند نه هدف. هدف هر دو تحقق ارزش‌های الهی و ایجاد جامعه‌ای انسانی و برقراری امنیت و آرامش است. این هدف گاهی با جنگ تحقق می‌یابد، گاهی با صلح. این اوضاع و شرایط است که تعیین می‌کند که کدام یک مطرح باشد.

همانگونه که اسلام دو چهره جنگ و صلح دارد، اولیای اسلام، اعم از انبیاء، ائمه و علما نیز دارای همین دو چهره بوده و هستند و در مواجهه با غیرمسلمانان نه فقط طرفدار صلح و هم‌زیستی با همگان، حتی دشمنان و کینه‌ورزان هستند و نه صرفاً طرفدار جنگ با همگان.

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

اسلام هم جاذبه دارد، هم دافعه و هر دو را با هم و یکجا دارد و کسی نمی‌تواند اسلام را به یک چهره معرفی کند؛ هم چنان‌که اولیاء الله نیز چنین هستند؛ علی بن ابیطالب (ع) هم جاذبه دارد و هم دافعه؛ دوستانی داشت و دارد که تا حد خدایی او را بالا برده و می‌برند و دشمنانی داشت و دارد که به کمتر از کفر او راضی نبوده و نیستند.

اصل در اسلام، کوتاه کردن دست سران ظلم و شرک و کفر از سر توده‌ها و ارائه دین خدا به همگان و آزادی آنان در انتخاب است. اگر این هدف با صلح تحقق یافت چه بهتر و الا با وجود امکانات و شرایط، با جهاد تحقق می‌یابد.

بنابراین، با توجه به وجود آیات مطلق و مقید جنگ با کفار، مشرکین و منافقین در قرآن کریم، آنچه اسلام به عنوان واپسین و کامل‌ترین دین الهی بر نمی‌تابد، حاکمیت کافران و مشرکان و منافقان است نه وجود آنها. از منظر اسلام ایمان اختیاری است نه از روی جبر، اما باید دست مستکبران را از سر توده‌ها کوتاه کرد (توبه: ۱۲) تا آنها با اختیار خود هر یک را خواستند برگزینند؛ دین الهی یا کفر و شرک را.

از این رو، در روابط مسلمانان و حکومت اسلامی با غیر مسلمانان، اصل، همزیستی مسالمت‌آمیز است و دشمنی حالتی استثنایی است، اما در مواجهه با حاکمیت کفر و استکبار، اصل، جنگ است و صلح حالتی استثنایی است؛ البته جنگ نیز پس از انجام مقدمات آن است، نظیر دعوت به اسلام، دعوت به دست کشیدن از ظلم و ستم به مستضعفین، دعوت به آزاد نهادن توده‌ها و ...

البته در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در اسلام مبارزه با جبهه کفر نه تنها رحمت بر مؤمنان و جامعه بشری، بلکه رحمت بر خود استکبار نیز است. امام خمینی در برداشتی عرفانی و جامعه‌شناختی، به این نکته اشاره می‌کنند: «اهل معرفت می‌دانند که شدت بر کفار که از صفات مؤمنین است و قتال با آنان نیز رحمتی است و از الطاف خفیه حق است، و کفار و اشقیاء در هر لحظه که بر آنان می‌گذرد بر عذاب آنان که از خودشان است افزایش کیفی و کمی «إلی ما لا نهایه له» حاصل می‌شود. پس قتل آنان که اصلاح‌پذیر نیستند رحمتی است در صورت غضب و نعمتی است در صورت نعمت، علاوه بر آن رحمتی است بر جامعه، زیرا عضوی که جامعه را به فساد کشاند چون عضوی است در بدن انسان که اگر قطع نشود او را به هلاکت کشاند» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۱۶، ۲۱۷؛ همان: ۸، ۳۳۱).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

چنان که در جای دیگر می‌فرماید: «جنگ‌های پیغمبر رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است حتی بر کفاری که با آنها جنگ می‌کرده است. رحمت بر عالم است، برای این که فتنه در عالم اگر نباشد، همه عالم در آسایش‌اند. اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند، با جنگ سر جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است» (همان: ۱۹، ۱۱۳).

و در موضعی دیگر می‌فرماید: «رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد . . . و همین رحمت، موجب فرستادن انبیای بزرگ است . . . لکن اگر چنانچه اقتضا بکند و مردم قدر رحمت حق تعالی را نداشته باشند و تخلف از فرمان حق تعالی بکنند و موجب فتنه و فساد بشوند، باب رحمت نیم بسته شود و باب غضب باز شود. پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نبی رحمت بود و با مردم به رحمت رفتار می‌فرمود . . . ولی وقتی که ریشه‌هایی را می‌دید که اینها مشغول فساد هستند و ممکن است که فساد آنها به فساد امت منتهی بشود و اینها غده‌های سرطانی بودند که ممکن بود جامعه را فاسد کنند، در عین حالی که نبی رحمت بود، باب غضب را باز می‌کرد» (همان: ۹، ۳۶۹ - ۳۷۰).

دو خط جهاد و سازش

از نکات قابل توجه در مواجهه با بیگانگان و دشمنان دین و انسانیت، دو خط مبارزه و سازش، جهاد و وادادگی و مقاومت و انفعال است که در طول تاریخ اسلام، بلکه تاریخ بشر پیوسته وجود داشته است. این دو خط در طول تاریخ دارای طرفدارانی بوده است؛ طرفداران خط مقاومت و جهاد، انبیاء، اولیاء و پیروان حقیقی آنان بوده‌اند و پیروان جبهه سازش و انفعال، راحت‌طلبان، دنیاگرایان و . . . بوده‌اند. حضرت امام خمینی با اشاره به این دو خط می‌فرماید: «از صدر اسلام تا کنون دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام هم‌شان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا هم آنهایی که مسلمان بودند می‌کردند، اما مقدم بر هر چیزی در نظر آنها راحت‌طلبی بود . . . وقتی که حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - می‌خواستند مسافرت کنند به این سفر عظیم، بعضی از اینها نصیحت می‌کردند که . . . بنشینید و بخورید و بخوابید . . . حضرت امیر - سلام الله علیه - از اینها تعبیر می‌کند که اینها هم‌شان علفشان است (نهج البلاغه، نامه ۴۵) . . .»

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

یک دسته دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیای بزرگ. آن هم یک مکتبی بود و یک خطی بود؛ تمام عمرشان را صرف می‌کردند در اینکه با ظلم‌ها [مقابله کنند] . . . کسی که . . . تاریخ زندگی حضرت رسول - سلام الله علیه - را و ائمه اطهار و اصحاب رسول الله را دیده باشد، می‌بیند که اینها از اوّلی که وارد شدند در میدان و به حد بلوغ رسیدند . . . تا آن وقتی که در بستر مرگ خوابیده بود یا شهادت، بین این بستر و آن بعثت، تمام، فعالیت بوده است، جنگ بوده، دفاع بوده. و کسی که زندگی امیر المؤمنین - سلام الله علیه - را مشاهده کند نیز [می‌بیند] همین طور بوده؛ جهاد در راه خدا و جهاد در راه احکام خدا بوده است. و سایر ائمه علیهم السلام» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۱۴، ۵۲۱-۵۲۰).

و در جای دیگر می‌فرماید: «چنانچه ائمه ما - علیهم السلام - سازش می‌کردند با اهل ظلم و ستم، احتراماتشان بسیار زیاد بود؛ خلفا حاضر بودند که آنها را هر جور احترام می‌خواهند بکنند که آنها دست از دعوتشان بردارند. اگر آنها یک سازش می‌خواستند بکنند، همه جهات مادی برای‌شان مهیا بود، لکن خودشان را فدای اسلام کردند و با ستم‌کاران سازش نکردند» (همان: ۱۵، ۳۳۲).

یک نکته قابل توجه در اینجا این است که کسانی که تاب و توان مقابله با دشمن و تحمل سختی‌های راه مبارزه را ندارند، دست به مغالطه می‌زنند و به اسم صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خواهان سازش با جبهه استکبار و کنار آمدن با دشمن و دست‌کشیدن از اصول و آرمان‌ها هستند و برای کار خویش از صلح پیامبر خدا (ص) و امام حسن (ع) هزینه می‌کنند. باید به این نکته توجه داشت که صلح به هیچ روی به معنای سازش کاری و کوتاه آمدن از اصول (ر. ک: نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰) نیست. صلح، مصالحه با بیگانه یا دشمن، از موضع اقتدار و مبتنی بر یک سری شرایط است، اما سازش کاری، کوتاه آمدن از اصول و دست‌کشیدن از آرمان‌ها و داشته‌ها است.

از نکات شاخص در اندیشه امام خمینی در رابطه با صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز این است که برخی از افراد، به‌ویژه حاکمان غاصب، توان به دوش کشیدن علم مبارزه با استکبار و استعمار را ندارند و به خاطر منافع و جایگاه خود از سر سازش و دوستی با آنان درمی‌آیند. آن حضرت با اظهار تأسف از انفعال حاکمان کشورهای منطقه خلیج فارس در برابر طاغوت‌های دنیا و گرفتار آمدن ملت‌ها در چنگال این سران، می‌فرماید: «مصیبت برای مسلمین این است که گرفتار



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

یک همچو حکومت‌هایی هستند که همه‌اش انفعالی، وضع انفعالی دارند» (همان: ۱۸، ۴۹۸).

حضرت امام خمینی همین روحیه را برای محمدرضای پهلوی برمی‌شمرد و با ابزار تأسف و ناراحتی از اظهار کوچکی و حقارت او و نحوه ایستادن او در مقابل رئیس جمهور وقت امریکا، با تشبیه او به بچه‌مکتبی، می‌فرماید: «آن وقت من تشبیهش کردم به یک بچه مکتبی‌های زمان سابق که مقابل معلّم‌شان، که خیلی از او می‌ترسیدند و وحشت داشتند [ایستاده است]. یک همچو صحنه‌ای بود. من این قدر ناراحت شدم که تلخی‌اش الآن هم وقتی فکر می‌کنم، در ذائقه‌ام هست که ما مبتلای به چه وضعی بودیم. چه اشخاصی بر ما حکومت کردند و چه اشخاصی بر این ملت حکومت کردند. اشخاصی که در مقابل اجنبی‌ها و کفار آن طور بودند و در مقابل ملت خودشان، آن طور سرکوبی می‌کردند» (همان: ۱۲، ۴۰۲).

این روحیه انفعال و وادادگی اختصاص به سران حکومت‌ها ندارد، بلکه افرادی از مردم عادی نیز دارای این روحیه هستند؛ کسانی که امام خمینی درباره آنها چنین می‌فرماید: «و من امیدوارم که خدای تبارک و تعالی ما را بیدار کند و افراد ملت ما را بیدار کند. آنهایی که در خواب هستند، آنهایی که باز هم خواب می‌بینند، آنهایی که خواب آمریکا را می‌بینند، خدا بیدارشان کند» (همان: ۱۹، ۲۳۰).

حضرت امام خمینی با یادآوری این نکته که ملت مبارز ایران هیچ‌گاه به خود ضعف و سستی راه نداده است، اما این واماندگان از مبارزه و خستگان از نیمه راه، بلکه از آغاز راه و راحت‌طلبان هستند که شعار صلح و سازش سر می‌دهند، می‌فرماید: «ملت غیور متعهد ایران . . . فقط با اتکال به خدای متعال و نیروی ایمان . . . هیچ‌گاه ضعف و سستی و زبونی به خود راه نداد و از شهادت استقبال نمود و به سازش و صلح با افعی زخم خورده تن در نداد و جز معدودی ضعیف‌القلب یا خیانت‌کار و دنیاطلب و راحت‌خواه که به اسلام و مصالح مسلمین اعتنایی نداشتند و ندارند، با ضعف و دلهره از صلح و صفا دم می‌زدند و می‌زنند و تعمد داشته و یا نمی‌دانستند که صلح با این جنایتکاران در هر موقع باعث بر باد دادن حیثیت اسلام و کشور اسلامی بوده و نیز موجب گرفتاری همیشگی میهن عزیزمان در چنگال ابرقدرت‌هاست» (همان: ۲۰، ۸۸).

به همین دلیل است که از نظر حضرت امام این مبارزه و عزت‌خواهی تاوان دارد و ملت ایران، همچون انبیاء و ائمه علیهم السلام باید مهبای پرداخت آن باشد:

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

«ما نباید تصور این را بکنیم که این ابرقدرت‌ها از ما دست برداشته‌اند. ملتی که می‌خواهد زنده باشد و می‌خواهد مستقل باشد و نوکر نباشد، وابسته نباشد و می‌خواهد آزاد باشد و تحت سلطه نباشد، این ملت باید مهیا باشد برای همه چیز. . . مذهب خون و شمشیر است مذهب تشیع، و این تا آخر هست» (همان: ۱۴، ۵۲۱).

«ملتی که می‌خواهد در مقابل همه قدرت‌ها بایستد . . . می‌خواهد صراط مستقیم انسانیت و اسلامیت را پیش بگیرد، باید مهیا بشود از برای همه پیش آمدهایی که پیش آمده است و پیش خواهد آمد. ما نباید گمان بکنیم که پیش آمدها تمام شد. ما دست این ابرقدرت‌ها را از مخازن خودمان و تسلطشان را از کشور خودمان کوتاه کرده‌ایم و آنها ساکت نمی‌نشینند» (همان: ۱۵، ۷).

امام خمینی ملت ایران را به مقاومت و تحمل سختی‌های مبارزه و سازش‌ناپذیری با استکبار و ستم‌کاران فرامی‌خواند و مقاومت رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) را الگوی مسلمانان می‌داند: «امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است، لذا زحمت‌ها و توطئه‌ها را هم باید تحمل کند. مردم ما باید دائماً پیغمبر اکرم را به یاد بیاورند، پیغمبر اکرم قیام کردند، پایداری کردند، زحمت‌ها را متحمل شدند، . . . ما هم تا آخر، زحمت‌ها و رنج‌های توطئه ابرقدرت‌ها را باید تحمل کنیم، ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام دهیم. پس، از سختی‌ها نباید هراس داشته باشیم. آیا پیغمبر اکرم در مقابل سختی‌ها عقب‌نشینی کردند؟ آیا حاضر به تسلیم و سازش شدند؟ ما هم که کار انبیا و پیغمبر اکرم را انجام می‌دهیم باید بایستیم، باید مقاومت کنیم» (همان: ۱۹، ۵۵-۵۴).

انبیاء و اولیاء، واعظان صلح‌طلب یا مبارزان انقلابی

از امتیازات مهم ادیان و مکاتب الهی و پیروان آنها، وجود الگوهای عملی نیکو و قابل اعتماد است. پیروان دین مبین اسلام از این امتیاز برخوردارند که از الگوی والایی همچون نبی مکرم اسلام (ص) برخوردارند که با مبارزه منفی و مثبت و تشکیل حکومت اسلامی و مواجهه با انواع دشمنان اسلام و بشریت، از نقاب به چهرگان بزدلی که جرأت ابراز کفر را نداشتند تا کفار معاند و امپراطوران معاصر خویش، الگویی عملی و کارآمدی را برای آنان به جای نهادند و شیوه مواجه شدن با انواع بیگانگان و دشمنان را برای آنان ترسیم کردند. پیروان مکتب درخشان تشیع



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

از امتیاز بالاتری در این زمینه برخوردارند و آن، داشتن الگوهای عملی، هم‌چون ائمه هدی (ع) برای مواجهه با موقعیت‌های متفاوت است. بنابراین کسی نمی‌تواند کارکرد یک پیامبر یا امام را برای همه برهه‌ها و در مواجهه با همه بیگانگان الگو قرار دهد.

امام خمینی در پیام براثت از مشرکان سال ۱۳۶۵ مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و دشمنان دین خدا و بشریت را شیوه مستمر انبیا و ائمه برمی‌شمارد و آنان را مردان مبارز و انقلابیون پرشوری می‌داند که پیوسته سر مبارزه با سران کفر و شرک را داشتند؛ هرچند شیوه مبارزه آنها چهره عوض می‌کرد: «درود بی‌پایان بر پیامبران اولوالعزم چون ابراهیم بت‌شکن و موسای طاغوت‌برانداز و عیسی مسیح که اگر فرصت یافته بود همانند آنان بود، و محمد شکننده تمامی بت‌ها و براثت‌جوینده از تمامی مشرکان و ستم‌کاران. و سلام جاویدان بر ائمه مسلمین، این راه‌گشایان پیکارگری علیه ستم‌کاران مسلمان‌نما و جباران غاصب حقوق الله و حقوق الناس و کج‌فهمان داغ بر پیشانی. و سلام بر آن ابراهیم خلیل الله که یک تنه بر بت‌ها و بت‌پرست‌ها یورش برد و از تنهایی و آتش نهراسید، و آن موسای کلیم الله که با عصای چوپانی بر فرعونیان خروش کشید و از بی‌کسی باک نداشت. و سلام و درود بر محمد حبیب الله که به تنهایی قیام کرد و تا آخرین ساعات زندگانی با کفار ظلم‌پیشه به جنگ برخاست و از کمی عده و غده ننالید . . .

و درود بی‌پایان بر علی بن ابی‌طالب که با دژخیمان به‌صورت مسلمان و مقدس‌نماهای بدتر از کفار جنگید و از هیچ قدرتی نهراسید. و سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت بپاخاست و از ناچیز بودن عده و غده به خود خیال‌سازش با ستمگر را راه‌نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد «هیهات منّا اللّٰهُ» اش را به گوش حق‌طلبان رساند» (همان: ۲۰، ۸۷-۸۶).

حضرت امام خمینی در واکنش به هجمه روشنفکر نمایان و مدعیان صلح و دوستی به طریق انبیا و اولیا و پیروان آنان در مبارزه بی‌امان با مستکبران عالم، می‌فرماید: «در نظر دنیاگرایان و ملت‌پرستان، آنچه از این اولیای معظم الهی صادر شده بر خلاف عقل و شرع است. قیام بدون تجهیزات کافی را عقل آنان نمی‌پسندد و شرع آنان اجازه نمی‌دهد. و نیز به عقیده آنان حرکت از کشوری به کشوری دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی می‌باشد، مخالف با عقل و ملیت بوده و بالاخره

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

مخالف با موازین شرعی و الهی است و همچنین صلح با نمرودیان و فرعونیان و ملحدان و ستم‌گران و سازش با ظالمان به صورت مسلمان و با زهدفروشان داغ بر پیشانی، طریق صواب و عقل و شرع بوده و هست. و با این انگیزه، تسلیم و سازش با آمریکای جهان‌خوار و وابستگان به او لزوم عقلی و شرعی دارد و تخلف از آن مخالف شرع و عقل است» (همان: ۲۰، ۸۷).

چنان‌که به این نکته نیز تذکر می‌دهند که البته پیامبران برای پیش‌برد اهداف خویش تنها از سلاح و شمشیر استفاده نمی‌کردند: «انبیای عظام، تا آن‌جا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزایند، به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی از منکر . . . بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد، . . . شمشیر، آخر دواست» (همان: ۱۸، ۵۰۰).

ایشان در رد این ادعای دروغین مدعیان صلح طلبی مبنی بر پیروی از مسیح به عنوان پیامبر صلح و دوستی و این‌که آن حضرت فرموده است اگر دشمن بر گونه شما نواخت، گونه دیگر را نگه دارید، می‌فرماید: «ادعا می‌کنند که حضرت مسیح فرموده است که: اگر چنانچه کسی به شما سیلی زد آن طرف صورت‌تان را بگیرد تا سیلی بزند، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدا یک همچو حرف غیر صحیح را نخواهد زد. اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی با قوم خودش با فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می‌کرد. لکن مجال نداشت» (همان: ۱۸، ۴۹۹).

چنان‌که در جای دیگر نیز با انقلابی خواندن آن حضرت، به جای واعظی صلح طلب، می‌فرماید: «حضرت عیسی - سلام الله علیه - اگر به او مهلت می‌دادند، آن هم همین ترتیبی که حضرت موسی - سلام الله علیه - عمل می‌کرد، همان طوری که حضرت نوح - سلام الله علیه - عمل می‌کرد، آن هم با کفار آن طور عمل می‌کرد. این اشخاصی که گمان می‌کنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده، اینها به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد می‌کنند. اگر این طور باشد، معلوم می‌شود که یک واعظی بوده، نه یک نبی‌ای بوده است. واعظ غیر نبی است. نبی، همه چیز دارد؛ شمشیر دارد، نبی جنگ دارد، نبی صلح دارد؛ یعنی، جنگ اساسش نیست، برای این که اصلاح را در دنیا توسعه بدهد، برای این که مردم را نجات بدهد جنگ می‌کند» (همان: ۱۹، ۱۱۵).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

منطق اسلام، جنگ تا رفع فتنه در عالم و گستراندن اسلام در جهان

از مسائل مهم و قابل توجه این است که اسلام تا ریشه‌کن ساختن فتنه و فساد در عالم دست از مبارزه و جهاد برنمی‌دارد و همگان را به این مبارزه پرشور انسانی و الهی فرامی‌خواند. این موضوع تصریح قرآنی است و چنین نیست که یک رویکرد افراطی و خشونت‌طلبانه، با باورمندانی اندک باشد. نیز، این موضوع یک جریان مستمر انسانی و تاریخی است و زمان‌بردار و منحصر به برهه‌ای از زمان نیست. حضرت امام خمینی درباره این شعار قرآنی می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی، چون نظرش به اول و آخر است - تا آخر نظر دارد - می‌گوید که «جنگ تا رفع فتنه». غایت، رفع فتنه است؛ یعنی، اگر ما پیروز هم بشویم یک کمی فتنه را کم کردیم، اگر ما به جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم ما فرض کنید که جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه دنیای عصر خودمان را پیروزی درست کردیم. و قرآن این را نمی‌گوید، قرآن می‌گوید: «جنگ تا رفع فتنه»؛ باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین غلط‌فهمی است از قرآن که کسی خیال کند که قرآن نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی». قرآن گفته است، بالاتر از این را گفته، اسلام هم گفته است و بالاتر از این را گفته است» (همان: ۱۱۶).

به دنبال همین رویکرد قرآن است که حضرت امام آن جمله معروف را می‌فرماید که تا شرک و کفر و مبارزه هست ما هستیم: «تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم» (همان: ۲۱، ۸۸).

چنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: «ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ «لا اله الا الله» و «مُحَمَّدُ رَسولُ اللهِ» بر تمام جهان طنین نیفتند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم» (همان: ۱۲، ۱۴۸).

گستراندن نفوذ اسلام در جهان هدف دیگری است که حضرت امام در مبارزه انقلاب اسلامی با جبهه استکبار بیان می‌دارد: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. . . . و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبهٔ مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم» (همان: ۲۱، ۸۱-۸۲).

در مبارزه با جبههٔ ظلم و استکبار همیشه اهداف کوتاه‌مدت مد نظر نیست؛ مبارزه گاهی برای اهداف کوتاه‌مدت، گاهی میان‌مدت و گاهی نیز برای اهداف طولانی و بلندمدت است، که نظیر آن را در نهضت سیدالشهداء (ع) و سایر ائمه (ع) می‌بینیم. چنان‌که حضرت امام می‌فرماید: «فعالیت‌های ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد، باید دنبال شود. چون خدمت به اسلام است و در راه سعادت انسان‌هاست؛ و امر شخصی نیست که بگوییم چون حالا به نتیجه نمی‌رسد و دیگران بعدها نتیجه آن را می‌گیرند، به ما چه ربطی دارد. سیدالشهداء (ع) که تمام جهات مادی خود را به معرض خطر درآورد و فدا کرد، اگر چنین تفکری داشت و کارها را برای شخص خود و استفاده شخصی می‌کرد، از اول سازش می‌نمود و قضیه تمام می‌شد» (همان: ۱۳۵-۱۳۴).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

خطوط قرمز صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

از منظر اسلام و امام خمینی صلح دارای خطوط قرمزی است و با همه کس و در همه جا نمی‌توان و نباید صلح کرد. در این قسمت، خطوط قرمز صلح را در دو بخش با عنوان خطوط قرمز صلح در رابطه با مواضع و موقعیت‌های متفاوت و خطوط قرمز صلح در رابطه با اشخاص، گروه‌ها و اندیشه‌ها دنبال می‌کنیم:

الف) خطوط قرمز صلح نسبت به موقعیت‌ها و مواضع گوناگون

تهدید شدن اصل اسلام و تضعیف اقتدار نظام اسلامی در سایهٔ صلح

صلح نباید اصل دین و احکام اسلام و نیز مسلمانان را مورد تهدید و هجوم

قرار دهد و باعث نابودی آنها شود. صلح و مذاکره در وضعیت تهدید، نیروهای انقلابی و نظام اسلامی را در موضع انفعالی قرار خواهد داد.

امام خمینی در نامه‌ای که در ۹ آبان ۱۳۴۱ به مرحوم محمد تقی فلسفی، برای تجمع در مسجد سید عزیز الله تهران نوشتند، این‌گونه فرمودند که: «سرکار می‌دانید در این حال که ما قرار گرفتیم، قضیه از آشتی و صلح گذشته و پای نابودی احکام اسلام و فتح در کار است و «هیئات منّا الذلّة» (همان: ۱، ۸۵).

نیز، صلح نباید عناصر اقتدار نظام اسلامی را مورد هجوم قرار دهد، بلکه باید با اقتدار و قدرت بازدارندگی باشد، به‌گونه‌ای که دشمنان اسلام حتی یک لحظه هم خیال تجاوز و تعدی به مسلمانان را به خود راه ندهند (انفال: ۶۰).

تضعیف جبهه اسلام در عالم و بی‌تفاوتی به آن در اثر صلح

در مکتب اسلام عدم سکوت و سازش در برابر هیمنه کفر و استکبار ناشی از این است که اسلام برای جوامع اسلامی چیزی به نام مرز جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد. آنچه در اسلام مطرح است مرز عقیدتی و امت اسلام است که از شرق تا غرب عالم را فرامی‌گیرد. به همین دلیل است که مسلمانان باید در هر جای عالم نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت کنند. امام خمینی با الهام از این رویکرد اسلام است که سکوت در برابر تجاوز و ظلم به مسلمانان سایر کشورهای اسلامی را روا نمی‌داند و پرچم حمایت از مسلمانان و حتی مظلومان عالم را بالا می‌گیرد. آن حضرت درباره این موضوع و در پاسخ به شبهه افکنان در این قضیه، می‌فرماید: «ما عالم‌گیری نمی‌خواهیم بکنیم که شما ما را می‌ترسانید که نمی‌شود عالم را گرفت. ما می‌خواهیم به درد مسلمان‌ها برسیم . . . اینها فریاد «یا للمسلمین» دارند می‌زنند، ما جواب باید بدهیم . . . کسی که یک مسلمی فریاد زد که به داد ما برسید و نرود سراغش، فکر او نباشد، این مسلم نیست، این انحراف است، ملتفت نیستید شماها؛ این انحراف است از اسلام، این بی‌توجهی است به مقاصد اسلام» (همان: ۱۹، ۲۳۱-۲۳۰).

«ما نمی‌توانیم حساب خودمان را از حساب سایر مسلمین جدا کنیم . . . ما نمی‌توانیم که اعراب را و مقدرات اعراب را از خودمان جدا بدانیم، مقدرات سایر کشورها را از خودمان جدا بدانیم. همه جا اسلام است و همه مسلمین . . . موظفیم که اسلام را در هر جا حفظ کنیم» (همان: ۱۵، ۳۷۰).

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

دلیلانه بودن صلح و بی‌توجهی به حقوق متقابل

صلح باید شرافتمندانه، همراه با احترام و رعایت حقوق متقابل باشد. صلح به هر قیمت و تحت هر شرایطی روا نیست. قرآن، صلح از روی ترس و سستی را که مستلزم عقب‌نشینی از ارزش‌های اسلامی است، مذمت کرده و به افراد سست‌ایمان، که پیوسته برای فرار از جهاد و مشکلات میدان نبرد صلح را مطرح می‌کنند هشدار داده است: «فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم» (محمد: ۳۵).

حضرت امام خمینی استقرار صلح جهانی را مبتنی بر استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورها می‌داند: «امیدواریم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه بنا گردد» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۱۲، ۱۵۳).

تحمیلی بودن صلح

دشمن نباید صحنه‌گردان صلح باشد. در هنگامه صلح و مذاکره باید ابتکار عمل به دست خودی‌ها باشد و الا صحنه‌گران و سودبرنده این ماجرا دشمن خواهد بود. پیروان مکتب شجاع و رشید علی‌بن‌ابطالب (ع) و حسین‌بن‌علی (ع) باید به این نکته توجه داشته باشند که کسانی صلح و سازش با دشمن و بیگانگان را به اسم دوستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مصلحت و ... بر آنان تحمیل نکنند. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «هستند اشخاصی که می‌گویند که بیاید صلح بکنیم، بیاید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم؛ به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که جبهه‌شان داغ داشت و اضر مردم‌اند بر مسلمین، آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را» (همان: ۲۰، ۱۱۸).

غفلت از دشمن و حسن‌ظن به او پس از صلح

در نهایت این‌که در مواجهه با دشمن و غیرخودی باید محتاط بود و حسن‌ظن به او را کنار نهاد. پذیرش صلح با هدف دست‌یابی به امنیت، هرگز به معنای غفلت و ناهوشیاری نسبت به دشمنان نیست. آرامش حاصل از صلح را باید با تیزبینی و حفظ آمادگی دفاعی در همه زمینه‌ها برای خنثی کردن هر گونه تهدید و سوء استفاده احتمالی دشمن تضمین کرد (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «بیدار باشید! هوشیار باشید! مفسده‌جوها در



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

کمین‌ند، اجانب در کمین‌ند. آنها نخوابیده‌اند، شما [هم] نباید بخوابید؛ شما باید هوشیار باشید. آنها مشغول نقشه هستند از طریق‌های مختلف، با فرم‌های مختلف. آنها می‌خواهند حالا که رژیم منحط سلطنتی از بین رفت، با فرم‌های دیگر به میدان بیایند و باز همان منافع را تجدید کنند و باز همان چپاول‌گری‌ها را بکنند و باز همان اختناق را از سر بگیرند.» (موسوی الخمينی، ۱۳۷۸: ۶، ۲۷۱؛ نیز، ر. ک: همان: ۲۸۴-۲۸۳؛ ۳۸۹).

ب) خطوط قرمز صلح در رابطه با اشخاص، گروه‌ها و اندیشه‌ها

امام خمینی با توجه به حوادث و رخداد‌های پیش‌روی دوران خویش، به‌رغم صلح‌طلبی اسلام، صلح با برخی از افراد، گروه‌ها، حکومت‌ها و اندیشه‌ها را جایز نمی‌دانستند. برخی از این افراد و اندیشه‌ها به قرار ذیل است:

صلح با ظالم و طاغوت

در اندیشه امام خمینی حاکمان طاغوتی یکی از مهم‌ترین اهداف مبارزه امت اسلامی هستند، چراکه آنان در جامعه فساد می‌گسترانند و بر مردم ستم می‌کنند. از این رو نباید با آنان از سر صلح و آشتی وارد شد. حضرت امام خمینی در خطاب به آقای علی نخعی، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۲، در رد پیشنهاد مذاکره و سازش با دولت علم می‌فرماید: «تا آنجا که اختیار روحانیت با ماست، تن به چنین صلح و اصلاحی نخواهیم داد؛ و دلیلی هم محض اصلاح حاضر نمی‌بینیم... مصمم شدم مثل حضرت سید الشهداء از برای حفظ اصل دین، با ایادی دولت ظلم مبارزه کنم و مادام که مأمورین آنها از زور و ظلم و ملاحظه با احکام الهی دست برندارند، من نیز از مجاهده دست برنمی‌دارم.» (همان: ۱، ۱۹۳).

چنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: «ملت اسلام دیگر بیدار شد؛ دیگر نمی‌نشیند؛ اگر من هم برگردم ملت اسلام برنمی‌گردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند، ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند» (همان: ۳۰۳).

و در جای دیگر در تبیین این صلح‌ناپذیری می‌فرماید: «این بر خلاف نظام انسانی است، بر خلاف نظام اسلامی است، بر خلاف ایده انبیاست که با مفسد، با کسی که فساد به راه می‌اندازد و هر روز مفسده‌اش را دارید می‌بینید و به طبع مفسد است و مخالف همه چیزهای انبیا هست، صلح بکنید. این مخالف قرآن است،

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

مخالف عقل است، مخالف اسلام است، مخالف ارزش انسانی است» (همان: ۱۹، ۲۵۵).

این مقاومت امام خمینی در برابر رژیم طاغوت پهلوی به حدی بود که حتی در تبعید نیز بر آن استوار بود و در پاسخ به پرسش خبرنگاری فرانسه در سوم آبان ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو پاریس، مبنی بر امکان مصالحه با حکومت شاه و آشتی با رژیم و بازگشت به ایران، فرمود: «تا وقتی شاه در ایران است، من به ایران باز نمی‌گردم» (همان: ۴، ۱۴۷). چنان‌که در مصاحبه‌ای دیگر در دهم دی ۱۳۵۷ فرمود: «با وجود شاه هیچ راه حلی امکان‌پذیر نیست» (همان: ۵، ۳۰۶).

و یک هفته بعد در مصاحبه با رادیو و تلویزیون لوکزامبورک باز تأکید کردند که صلح و سازش خواهی‌های شاه پذیرفتنی نیست: «شاه با این دست و پا زدن‌ها و طلبیدن‌های این و آن کاری از پیش نمی‌برد. این تلاش‌ها دیگر دیر شده است و برای او مفید نیست، او باید برود. ما سازش را از هر کس و به هر شکلی باشد نخواهیم پذیرفت» (همان: ۴، ۲۶۴).

حضرت امام خمینی در بیان علت این سازش‌ناپذیری به این نکته اشاره دارد که سازش با حکومت طاغوت، ظلم و خیانت بر توده‌ها و ملت ایران و باعث جری شدن حکومت مستبد در ظلم به مردم است: «سازش با یک فرد جانی مانند شاه، خیانت به ملت ایران و اسلام است» (همان: ۵، ۳۰۴) و «اگر این‌ها یک قدم ما را متوقف بکنند، قدم‌ها و قلم‌های ما را خرد خواهند کرد؛ دیگر - تا آخر - ایرانی روی زندگی و روی آزادی و روی استقلال نخواهد دید» (همان: ۴، ۲۷۸).

صلح با متجاوز

در آغازین سال‌های جنگ، هنگامی که صدام از تجاوز به ایران طرفی نبست و نتوانست به اهداف شوم خود و حامیانش جامه عمل بپوشد، پیوسته ادعای صلح‌طلبی می‌کرد و درخواست صلح داشت. اما امام خمینی به دلایل متعدد از پذیرش درخواست صلح او امتناع می‌ورزید. در ذیل برخی از دلایل امام خمینی مبنی بر عدم پذیرش صلح را مرور می‌کنیم: حضرت امام در عبارت ذیل، تجدیدقوای دشمن جهت تداوم تجاوز را یک علت عدم پذیرش صلح می‌داند؛ علتی که پیوسته مورد توجه متجاوزان از ادعای صلح‌خواهی است: «شما و ما دیدیم که صدام پس از آن همه شرارت و خونریزی و حمله به شهرهای بی‌گناه و مسلمین



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

بی پناه، اکنون تقاضای آتش بس کرده. البته هر جنایتکار و غارتگر، پس از جنایت مایل است حریف ساکت باشد تا او با کمک گیری از اشرار و دیگر هم جنسان خود و تجدید قوا، به شرارت و خونریزی خود ادامه دهد» (همان: ۱۳، ۲۵۷).

«آن روزی که هجوم می کنند آن حرف را می زنند. امروزی که تودهنی خورده اند برای این که فرصت پیدا بکنند دوباره هجوم کنند، ادعا می کنند که آقا ما صلح طلبیم» (همان: ۱۸، ۲۶۶).

دومین علت عدم پذیرش صلح از سوی امام خمینی، بیرون نرفتن متجاوز از خاک ایران و غرامت نپرداختن بود: «ما از اول می گفتیم که شما ریختید در منزل ما، در شهرهای ما، در کشور ما، حمله کردید و غافل گیرانه وارد شدید در کشور ما و آن همه خرابی کردید و آن همه جرم کردید و آن همه کشتار کردید، باید بروید بیرون. یکی از شرایط ما این است که بروید بیرون. این را چه انسانی می تواند بگوید که این شرط، یک شرط تحمیلی است؟ خوب، دزد آمده تو خانه ما، اثاث ما را برداشته و جمع کرده، می گوید: حالا بیا صلح کنیم، اینها مال من! . . . مغول هم که به ایران حمله کرده، این طور نبوده است که وقتی یک شهری را می گیرد تا آخر خرابش کند . . . حالا می گوید که بیاید با هم صلح کنیم. صلح کنیم؟! یعنی، خوزستان مال شما؛ یعنی، آن قدری که شما گرفتید مال شما. نه، هیچ وقت، هیچ کس نمی پذیرد» (همان: ۱۶، ۳۱۷).

علت سومی که حضرت امام در عدم پذیرش صلح خواهی حزب بعث عراق مطرح می فرمود این بود که صلح با ظالم باعث تشویق به ظلم کردن او می شود: «اگر ما این مطلب را اغماض کنیم، نه از باب این است که یک مسأله - مثلاً - مادی را اغماض کرده ایم، یک مسأله معنوی را ما اغماض کرده ایم؛ یعنی، یک ستمگر و یک گروه ظالم را ما تشویق کرده ایم به این که باز [ظلم] بکنید» (همان: ۱۶، ۳۱۷).

چنان که در ادامه می فرماید: «آدم جانی را نباید در جنایتش تشویق کرد. ما اگر صلح بکنیم، معنایش تشویق کردن این جانی است به جنایتش» (همان: ۳۲۰).

حضرت امام نمونه این نوع صلح طلبی را صلح طلبی اسرائیل می داند و می فرماید: «[صلح طلبی صدام] مثل صلح طلبی اسرائیل است . . . اسرائیل هم حالا می گوید: بیاید صلح کنیم. یعنی چه؟ یعنی وارد شده است و شهرهای لبنان را گرفته است و حالا می گوید که ما، بیاید حالا دیگر آتش بس کنیم» (همان: ۳۱۸).

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

صلح با دشمن اسلام و بشریت؛ اسرائیل

از خطوط قرمز انقلاب امام خمینی، حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی و سازش با آن بود. چنان‌که خود ایشان می‌فرماید: «ما از اوّلی که در این امور و در این نهضت وارد شدیم، یکی از مسائل مهم ما این بود که اسرائیل باید از بین برود» (همان: ۱۵، ۱۳۰). «ما می‌گوییم اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود» (همان: ۱۶، ۴۹۱).

امام خمینی در بخشی از پیام خویش در سال ۱۳۴۳ به ملت ایران درباره سازش‌ناپذیری با اسرائیل فرمودند: «من به جمیع دولّ اسلام و مسلمین جهان، در هر جا هستند، اعلام می‌کنم که ملت عزیز شیعه از اسرائیل و عمال اسرائیل متنفرند، و از دولت‌هایی که با اسرائیل سازش می‌کنند متنفر و منزجرند» (همان: ۱، ۲۶۲).

«ای مردم! ای عالم! بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل. این ملت ما نیست؛ این روحانیت ما نیست؛ دین ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام موافقت نکنیم؛ قرآن ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام هم‌پیوند نشویم» (همان: ۱، ۳۰۱).

امام خمینی در پیامی به مناسبت صلح مصر و اسرائیل (کمپ‌دوید)، در تاریخ پنجم فروردین ۱۳۵۸، آن را طرحی استعماری، خطرناک و خائنانه دانستند: «ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند» (همان: ۶، ۴۱۰).

ایشان در شکوه از سازش‌کاری حاکمان منطقه با رژیم اسرائیل، از مسلمانان جهان می‌خواهند که در برابر آن سکوت نکنند: «[مروجان] اسلام آمریکایی . . . سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهان‌خوار می‌گذارند. مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود و «خادم الحرمین» به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم! و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزه صوری و ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر اینها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به یک چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن‌فروشی نمی‌شدند.

آیا این حرکات برای جهان اسلام شرم‌آور نیست؟ و تماشاجی شدن گناه و جرم نمی‌باشد؟ آیا از مسلمانان کسی نیست تا بپاخیزد و این همه ننگ و عار را



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

تحمل نکنند؟» (همان: ۲۱، ۸۱). هم‌چنان‌که ایشان در مخالفت با طرح صلح فهد برای سازش با اسرائیل، در بیانی آتشین این طرح را فاسد و ننگین و طراح آن را کافر و فاجر خواندند و از مسلمان‌ها خواستند که زیر بار ذلت آن نروند: «بیدار باشند ملت‌ها و بیدار کنند دولت‌ها را و مخالفت کنند با این طرح کافر فاجرا! . . . برای ملت‌های اسلامی و برای عرب، هیچ ننگی بالاتر از این نیست که تسلیم این طرح فاسد خراب صددرصد مخالف با اسلام بشود. ننگ عرب است که قبول کند این آقایی اسرائیل را. من به همه اخطار می‌کنم که اگر این طرح بگذرد، فردا اسرائیل مکه و مدینه را از چنگ شما بیرون می‌آورد . . .

اگر ما همه از بین برویم، بهتر است [از] اینکه ذلیل باشیم زیر دست صهیونیسم و زیر دست آمریکا. و این یک قدم بلندی است که به دستور آمریکا این قدم بلند برداشته شده است برای ذلت عرب و ذلت مسلمین. ننگ بر آن اعرابی که برای خاطر سلطه کمی که به کشوری پیدا کنند و برای خاطر استفاده‌هایی که پیدا کنند تن به یک همچو ذلتی بدهند! و ننگ بر همه ما چنانچه ساکت بنشینیم! . . .

این جوان‌های دانشگاهی، این نویسندگان، این گوینده‌ها، این علما، این ارتشی‌ها؛ همه اینها با این طرح خبیث که اسارت ملت عرب را و اسارت اسلام را ثبت می‌کند- به خیال خودشان- و به دست اسرائیل می‌دهد، مخالفت کنند. هر کس مخالفت نکند، خائن به اسلام است» (همان: ۳۷۲-۳۷۱).

صلح و سازش با جبهه استکبار

از مهم‌ترین خطوط قرمز صلح از منظر امام خمینی، سازش با استکبار و سران ظلم و تباهی است. آن بزرگ‌انقلابی دوران معاصر، هم‌چون مولایش حسین بن علی (ع) فریاد ظلم‌ستیزی سر می‌دهد که: «ما مظلومین همیشه تاریخ، محرومان و پابرهنگانیم. ما غیر از خدا کسی را نداریم. و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم» (همان: ۸۱-۸۲).

ایشان در سخنرانی در جمع اعضای سازمان جنبش امل لبنان، خوی سلطه‌گری، استعمار، تجاوز و تعدی به حریم انسانیت جبهه استکبار را علت مقابله با آن معرفی می‌فرماید: «از آنجا که منطقه در شرف یک نهضت اسلامی عمومی است، آمریکا دست به طرح قضایی زده است تا بلکه بتواند دست مردم بی‌پناه منطقه را از سرنوشت‌شان کوتاه کند و متأسفانه بعضی از دولت‌ها هم او را کمک می‌کنند؛ طرح

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

سادات و فهد یکی است. بر فرض که آمریکا یک طرح صددرصد اسلامی - انسانی بدهد، ما باور نمی‌کنیم که آنها به نفع صلح و منافع ما گامی بردارند. اگر آمریکا و اسرائیل «لا اله الا الله» بگویند، ما قبول نداریم... آنها که صحبت از صلح می‌کنند، می‌خواهند منطقه را به جنگ بکشند. شما متوقعید ما در مقابل آمریکا و اسرائیل و دیگر ابرقدرت‌ها که می‌خواهند منطقه را ببلعند، بی‌تفاوت باشیم؟ نه، ما با هیچ کدام از ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها سرسازش نداریم... ابرقدرت‌ها می‌خواهند انسانیت انسان‌ها را تحت سلطه قرار دهند و ما و شما و هر مسلمانی مکلف است در مقابل آنها بایستد و سازش نکند» (همان: ۱۵، ۳۴۰-۳۳۹).

چنان‌که در جای دیگر، علت این سرسختی و سازش‌ناپذیری را چنین بیان می‌دارند: «مصالحه با جنایتکار و سازش با جنایتکاران، این یک جنایتی است بر مردم متعهد و یک جنایتی است بر اسلام» (همان: ۱۶، ۸۸).

حضرت امام خمینی با شاهد آوردن از سیره انبیاء و اولیاء مبنی بر سازش‌ناپذیری با ابرقدرت‌ها، چنین می‌فرماید: «همه انبیا آمدند و با قلدرها دعوا کردند... ما هیچ نبی‌ای را سراغ نداریم که با یک قلدری ساخته باشد به ضد ملت خودش. و هیچ وصی نبی‌ای را سراغ نداریم که ساخته باشد به ضد ملت خودش. این سیره انبیا از صدر عالم تا زمان خاتم همین بوده است... مقصد این بوده است که ریشه استکبار را از جهان بکنند و مردم را از این ظلم‌هایی که بر ایشان می‌شود نجات بدهند» (همان: ۵۰۷).

ایشان در پیام خود به مناسبت روز قدس سال ۱۳۶۱، که با کلمه استرجاع «انا لله و انا الیه راجعون» آغاز می‌شود، با غم‌انگیزترین، دردناک‌ترین، اسفناک‌ترین و مصیبت‌بارترین نامیدن آن روزها، از مصیبت‌ها و بلاهایی که بر سر مسلمانان آمده، نظیر غم و درد مسلمانان لبنان از دست اسرائیل، نقشه‌های شوم آمریکا برای نابودی اساس اسلام در ایران و سایر کشورها، کمک‌های مادی و معنوی مصر و اردن و دیگر هم‌قطاران‌شان به سران اسرائیل (بیگن) و عراق (صدام)، تجاوز بی‌رحمانه صدام به ایران و به‌ویژه مصیبت و تأسف گرفتار شدن مسلمانان در دست حاکمان خودفروخته و دل‌باخته آمریکا، به درگاه خداوند شکوه می‌کند و چنین عرضه می‌دارد: «بارالها، مسلمانان منطقه گرفتار یک چنین حکم‌فرمایانی هستند، چنانچه مولای آنان علی بن ابی‌طالب گرفتار منافقانی ظاهراً صلاح بود... بارالها، امروز اسلام گرفتار منافقانی جنایت‌کارتر از «نهروانی» هاست که با نام اسلام، آن را



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

می‌کوبند و با دشمنان اسلام به اسم اسلام و در حقیقت برای چپاول اموال ملت‌های مظلوم و محروم و دربند کشیدن آزادگان ملت‌ها سازش می‌کنند... اسلام عزیز و پیامبر عظیم‌الشأنش و شهید محرابش... این شکوه را به کجا سر دهند که سلطه‌گران در بلاد اسلامی می‌گویند درد و رنج بکشید و ناله نکنید! در زیر شکنجه‌های آمریکا و اسرائیل پلیس و دیگر قدرت‌مندان خرد شوید و دم در نیاورید!» (همان: ۳۸۰-۳۷۹).

سکان‌دار انقلاب اسلامی ایران در واکاوی علت شبهه‌افکنی‌های برخی از افراد در مقابل سازش‌ناپذیری این بزرگ انقلابی و مبارز دوران معاصر در مقابل استکبار و ابرقدرت‌ها، می‌فرماید: «آنهایی که به ما اشکال می‌کنند که شما چرا سازش نمی‌کنید با این قدرت‌های فاسد، آنها از باب این که همه چیز را با چشم مادی ملاحظه می‌کنند، با چشم طبیعی حل و فصل اشیا را می‌کنند. آنها نمی‌دانند که انبیای خدا چه رویه‌ای داشتند؟ با ظالم چطور برخورد می‌کردند؟ یا می‌دانند و خودشان را به کوری و کوری زدند؟ سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرت‌ها، ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آنها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست» (همان: ۱۸، ۵۰۰).

هم‌چنان که در جای دیگر می‌فرماید: «اینهایی که می‌گویند باید سازش کرد، اینها می‌فهمند که ما اگر سازش کنیم، له می‌شویم. اینها راضی‌اند به اینکه سازش بشود. اینها می‌گویند مطیع باشید، هر چه ما گفتیم عمل کنید، خودتان دیگر قدغن است که فکر کنید... آرامش وقتی حاصل می‌شود پیش آنها که همه تابع باشند» (همان: ۲۰، ۲۷۱).

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۷ در سال‌گرد کشتار خونین حاجیان مکه در مراسم براثت از مشرکین، همهٔ مسلمانان جهان، به‌ویژه جوانان پرشور و انقلابی را به مبارزهٔ با استکبار و آزادی از سلطهٔ آنان، که مرگ تدریجی و اسارت و بردگی است، فرامی‌خوانند: «مسلمانان تمامی کشورهای جهان! از آنجا که شما در سلطهٔ بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده‌اید، باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پرشور و شهادت‌طلبی که حاضرند خطوط جبهه کفر را بشکنند استفاده نمایید. به فکر نگه داشتن وضع موجود نباشید؛ بلکه به فکر فرار از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید؛ که عزت و حیات در سایهٔ

مبارزه است . . . باید جنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست، و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود: یا شهادت یا پیروزی؛ که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است» (همان: ۲۱، ۸۳-۸۲).

آن مبارز انقلابی، که خود قریب سه دهه کوله‌بار مبارزه با استکبار را بر دوش داشت، در تمجید از مبارزانی که کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند، می‌فرماید: «امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابره‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم و سلام و دروهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم» (همان: ۸۵).

حضرت امام خمینی در پیام خویش به مناسبت اولین سال‌گرد پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸، مبارزه با استکبار تا براندازی آنها را ترسیم می‌کند و به ملت ایران هشدار می‌دهند که خودباختگان و سازش‌کاران با شرق و غرب را از صفحه روزگار براندازند: «من بارها گفته‌ام و در این روز بزرگ می‌گویم [تا] قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی‌ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد. همه می‌دانیم که جهان اسلام در انتظار به ثمر رسیدن کامل انقلاب ماست؛ ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌نماییم و به آنان صریحاً می‌گوییم که حق گرفتنی است؛ قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صحنه تاریخ روزگار براندازید . . . ملت عزیز ایران! شما شرق تجاوزگر و غرب جنایت‌کار را به وحشت انداخته، هیچ‌گاه با هیچ قدرتی سازش نکنید که یقین دارم نمی‌کنید. و هر کس در هر مقام که خیال سازش با شرق و غرب را داشت، بی‌محبا و بدون هیچ ملاحظه او را از صفحه روزگار براندازید، که سازش با شرق و غرب خودباختگی است و خیانت به اسلام و مسلمین است. امروز روز شهادت و خون است» (همان: ۱۲، ۱۴۸-۱۴۷).

از منظر امام خمینی استقرار صلح واقعی در جهان با وجود قدرت‌های سلطه‌گر مستکبر و پذیرش موجودیت و سلطه آنان خیالی بیش نیست (انصاری، ۱۳۷۴: ۱۸۸): «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۱۲، ۱۴۴).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

نتیجه

با توجه به آنچه در این نوشتار آمد، در مکتب امام خمینی، که چیزی جدای از مکتب درخشان اسلام و تشیع نیست، نه صلح اصل است و نه جنگ؛ هر کدام با توجه به تحقق بخشیدن به اهداف اسلام و حکومت اسلامی، مد نظر قرار می‌گیرد؛ که البته هیچ یک نیز بی‌قید و شرط نیست. آنچه در اینجا مد نظر است مبارزه تا رفع فتنه در عالم است، که این مبارزه گاهی در لباس صلح و گاهی در لباس جنگ این هدف را محقق می‌سازد.

چیز سومی که در اینجا وجود دارد سازش کاری با دشمن و کنار آمدن با او به بهای عقب‌نشینی و کوتاه آمدن از آرمان‌ها و اصول است که ارتباطی با صلح عادلانه و منطقی ندارد.

الگوهای بی‌بدیلی که پیش روی امت اسلام قرار دارد، اعم از انبیای عظام، رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) و عمل‌کرد آنان در موقعیت‌های متفاوت، همواره چراغ راه آنها در شرایط گوناگون و پیچیده اجتماعی و بین‌المللی است و راه‌های ناهموار اجتماعی، سیاسی و ... را برای مؤمنان هموار می‌سازد.

بر اهل معنا پوشیده نیست که پرداختن به خطوط قرمز صلح از منظر امام خمینی یا سازش‌ناپذیری ایشان بدین معنا نیست که ایشان هیچ باوری به صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نداشته‌اند، یا مقصود، معرفی کردن ایشان به عنوان خشونت‌طلب و افراطی است؛ چرا که اصل قیام آن حضرت برای انقلاب و سرکوب کردن دستگاه ظالم و طاغوتی پهلوی و مقابله با استکبار جهانی خود گواه بر صلح‌خواهی ایشان برای توده‌ها و مسلمانان جهان و رهایی بخشی آنان از زیر سلطه استکبار است. شاهد دیگر بر رویکرد صلح‌طلبانه آن حضرت پیش بردن و به پیروزی رساندن بزرگ‌ترین انقلاب قرن، بدون توسل به خشونت، کودتا و قیام مسلحانه است.

همان‌گونه که معرفی کردن اسلام و اولیای آن فقط به عنوان خشونت‌طلب و افراطی روا نیست و ناشی از ناآگاهی و غرض‌ورزی است، معرفی کردن اسلام و بزرگان آن فقط به صلح‌دوستی نیز ناشی از نشناختن اسلام و ارکان آن یا انگیزه‌های غیرالهی است.

در نهایت این‌که، همان‌گونه که جنگ و جهاد در اسلام دارای شرایط و خطوط قرمز بسیاری است، صلح و سازش و توافق با بیگانگان نیز دارای شرایط و خطوط

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

قرمز است و نمی‌توان به راحتی برای هر موقعیتی این نسخه را تجویز کرد؛ هم‌چنان‌که نمی‌توان به راحتی نسخه جنگ را پیچید.

به هر روی، در یک نگاه کوتاه، خطوط قرمز صلح در ارتباط با موقعیت‌ها و مواضع گوناگون از منظر امام خمینی چنین است: صلح نباید باعث غفلت از دشمن و حسن ظن به او شود، صلح نباید ذلیلانه و بدون رعایت و تحقق حقوق و شروط متقابل باشد، صلح نباید باعث تهدید شدن اصل اسلام و تعطیلی احکام آن و لطمه به اقتدار نظام اسلامی باشد، صلح نباید تحمیلی باشد، صلح نباید موجب تضعیف جبهه اسلام در عالم و بی‌تفاوتی نسبت به مسلمانان جهان شود.

و خطوط قرمز صلح نسبت به اشخاص، گروه‌ها و اندیشه‌ها در باور پیر جماران نیز، صلح با جبهه استکبار، صلح با اسرائیل، صلح با ظالمان و طاغوت‌ها و صلح با متجاوزان به جامعه و نظام اسلامی است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سیپهر سیاست

سال سوم

شماره هفتم

بهار ۱۳۹۵

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- انصاری، حمید، حدیث بیداری: نگاهی به زندگی‌نامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۰، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

امام خمینی،
صلح و خطوط
قرمز آن
(۳۱ تا ۵۶)

- موسوی‌الخمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (س)، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سیپهر سیاست

سال سوم

شماره هفتم

بهار ۱۳۹۵